

اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در آمد در ایران: اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر

دکتر خسرو پیرائی*
آزاده قناعتیان**

تاریخ ارسال: ۱۳۸۴/۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/۹/۱۴

چکیده

کاهش فقر از مهمترین اهداف سیاست‌هایی است که توسط دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دنبال شده، ضمن آنکه رشد اقتصادی همواره مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. به علاوه اعتقاد جدی به رشد همراه با عدالت وجود دارد. علی‌رغم اهمیت رشد، فقر، و نابرابری، توجه توأمان به مسائل فوق در مطالعات، آن‌طور که باید، صورت نگرفته است. در این مقاله، پدیده فقر در ارتباط با رشد اقتصادی بررسی می‌شود و با نگرشی متفاوت و نو به روابط بین رشد، فقر، و نابرابری و نیز با مطالعه روشها و تعاریف مختلف رشد به نفع فقیر، سعی گردیده به سؤالات زیر پاسخ داده شود: رشد چگونه تعریف می‌شود؟ آیا همواره رشد به نفع فقیر است؟ رشد به نفع فقیر چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ و بر چه اساس می‌توان گفت رشد به نفع فقیر است؟

مطالعه حاضر، دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ و مناطق شهری و روستایی ایران را در بر می‌گیرد. نتایج عمده به دست آمده حاکی از آن است که شمول فقر در مناطق شهری و روستایی ایران در دوره بررسی کاهش یافته و شدت و عمق فقر در مناطق روستایی افزایش پیدا کرده است. همچنین با توجه به شاخصها، منحنیهای اصابت رشد و رشد-فقر و نرخهای رشد معادل فقر و مبادله بین رشد و نابرابری محاسبه شده، مشاهده گردید رشد اقتصادی طی سالهای مورد نظر در مناطق شهری و روستایی به‌طور ضعیف به نفع فقیر عمل کرده است. به عبارت دیگر، رشد ریزشی از غنی به فقیر است. تنها در سال ۱۳۷۷ به دلیل آنکه اثر رشد بر فقر، اثر معکوس بر نابرابری را جبران نکرده، رشد به ضرر فقیر و به عبارت دیگر تشدیدکننده فقر بوده است.

طبقه‌بندی JEL : I32, O18

* دانشیار اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

e-mail: kpirae@yaho.com

** کارشناس ارشد اقتصاد

واژگان کلیدی: کاهش فقر، رشد اقتصادی، نابرابری، رشد به نفع فقیر، منحنی اصابت رشد، منحنی رشد-فقر، نرخ رشد معادل فقر، نرخ مبادله بین رشد و نابرابری، رشد ریزشی از غنی به فقیر، رشد تشدیدکننده فقر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از یک طرف، کاهش فقر، یکی از مهمترین اهداف سیاست‌هایی است که توسط دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دنبال شده و از طرف دیگر، تعقیب هدف رشد اقتصادی همواره مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. به‌علاوه اعتقاد جدی به رشد همراه با عدالت وجود دارد. بنابراین هدف اصلی که از فعالیتهای اقتصادی دنبال می‌شود، کاهش فقر ضمن تحقق رشد اقتصادی بالاست.

بررسی فقر از جنبه‌های مختلف اهمیت دارد از جمله هدفمندسازی انواع کمکها به اقشار محروم و بررسی روند و نحوه تغییرات اصابت، عمق و شدت فقر در طول زمان و در مکانهای مختلف. مسئله‌ای که به آن باید توجه کرد، این است که چتر حمایتی باید طوری گسترده شود که همه افراد مستحق، از آن بهره‌مند شوند و افرادی را که استحقاق ندارند، شامل نشود. به این ترتیب، باید روشهایی را برای شناسایی فقر انتخاب کرد که "فقیرترین فرد" در اولویت برنامه‌های فقرزدایی قرار گیرد. نارساییهای بخشهای اقتصادی، رکود، بیکاری شدید، تغییرات جمعیتی و عوامل اجتماعی و اقتصادی مختلف موجب شده تا خانوارهای کم درآمد شهری و روستایی، به‌طور جدی در معرض فقر قرار گیرند و اقشار محروم، از کمکهای دولت آن‌گونه که باید، بهره‌مند نشوند. لذا توجه و نگرشی نو به موضوع فقر ضرورت پیدا می‌کند. در این راستا، در تحقیق حاضر، پدیده فقر در ارتباط با رشد اقتصادی بررسی شده و با توجه به نقش کلیدی و مهم رشد، و کاهش فقر و نابرابری، نشان‌دادن رابطه بین آنها هدف عمده و اصلی این مقاله قرار گرفته است. علی‌رغم توجه زیادی که نسبت به مسئله فقر شده است، همچنان سؤالاتی اساسی مطرح است که پاسخ به آنها از اهمیت زیادی برخوردار است: الف - رشد به نفع فقیر^۱ چگونه تعریف می‌شود؟ ب- آیا همواره رشد به نفع فقیر است؟ ج - رشد به نفع فقیر چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ د - بر چه اساسی می‌توان گفت رشد به نفع فقیر متغیر است؟

الف. رشد به نفع فقیر چگونه تعریف می‌شود؟

به‌طور کلی رشد به نفع فقیر است. چنانچه در اثر رشد، فقر کاهش پیدا کند (راوالیون و چن ۲۰۰۳) بر این اساس همواره رشدی که فقر را کاهش می‌دهد به نفع فقیر است. اما به‌طور دقیق وقتی می‌توان گفت رشد به نفع فقیر است که ضمن کاهش فقر، نابرابری را نیز کاهش دهد.^۲ در واقع مدل "توزیع مجدد با رشد"^۳ را می‌توان نقطه آغازین بحث رشد به نفع فقیر و نقطه اوج نقد فرضیه رشد ریزشی از غنی به فقیر^۴ به حساب آورد. رشد به نفع فقیر را می‌توان به صورت رشدی که

1. Pro-Poor Growth

2. McCulloch & Boulch(2000), Kakwani & Perina(2000), Son(2003)

3. Redistribution with Growth

4. Trickle - down Growth

منافع را متوجه افراد فقیر کرده و موجب بهتر شدن وضع آنان می‌گردد، تعریف کرد.^۱ اما این تعریف، مورد توجه و استقبال واقع نشد. طی سالهای اخیر، تلاش زیادی شده تا رشد به نفع فقیر تعریف شود که حاصل آن دو تعریف متفاوت است: طبق تعریف بانک جهانی رشد به نفع فقیر رشدی است که فقر را کاهش می‌دهد.^۲ تعریف دیگر، رشد به نفع فقیر را رشدی می‌داند که منافع آن، بیش از افراد غیرفقیر، متوجه افراد فقیر گردد.^۳ در تعریف نخست، رشد به نفع فقیر به میزان برآورد تغییر در فقر بستگی دارد. به‌طور طبیعی تنها بخشی از این موضوع به اتفاقی مربوط می‌شود که در توزیع رخ داده است و بخشی نیز به تغییر در متوسط استاندارد زندگی مربوط می‌گردد.

بر اساس این تعریف، رشد هرچند اندک، فقر را کاهش دهد به نفع فقیر خواهد بود. به عبارت دیگر، حتی اگر قدری از منافع رشد، متوجه افراد فقیر گردد، گرچه سهم عمده‌ای از منافع رشد را افراد غیرفقیر برده باشند، رشد را می‌توان به نفع فقیر دانست. در اینجا کلمه "به نفع فقیر" به معنی آن است که افراد فقیر منفعی از رشد را به دست آورند. با توجه به تعریف فوق، هرچند فقر افزایش نمی‌یابد اما نابرابری می‌تواند افزایش پیدا کند. این وضعیت که در مقایسه با افراد غیرفقیر، بخش کوچکی از منافع رشد متوجه افراد فقیر می‌شود، همان رشد ریزشی از غنی به فقیر است. این تعریف را می‌توان تعریف ضعیف رشد به نفع فقیر نامید.

تعریف دیگر رشد به نفع فقیر، به تغییر در توزیع در جریان رشد توجه دارد. بر اساس این تعریف، دقیقاً رشد به نفع فقیر وقتی است که درآمد افراد فقیر با نرخ بالاتر از افراد غیرفقیر افزایش یابد. بنابراین، در این حالت چنانچه رشد، هم فقر و هم نابرابری را کاهش دهد به نفع فقیر است. این تعریف قوی رشد به نفع فقیر می‌باشد زیرا افراد فقیر باید نسبت به افراد غیرفقیر از منافع رشد بیشتر بهره‌مند شوند.^۴

تعریف قوی رشد به نفع فقیر به دو قسمت مطلق^۵ و نسبی^۶ تقسیم می‌گردد. مفهوم نسبی رشد به نفع فقیر عبارت است از رشدی که منافع آن بیشتر متوجه افراد فقیر می‌گردد تا افراد غیرفقیر و به این معنی است که رشد ضمن کاهش فقر، نابرابری را نیز به‌طور نسبی بهبود بخشیده است.^۷ چنانچه نفع مطلق رشدی که نصیب افراد فقیر می‌شود برابر یا بیشتر از نفع مطلق رشد افراد غیرفقیر باشد، رشد به نفع فقیر مطلق خواهد بود. براساس این مفهوم رشد به نفع فقیر، نابرابری مطلق در اثر رشد کاهش می‌یابد و این قوی‌ترین تعریف رشد به نفع فقیر است که می‌توان آن را رشد کاملاً به نفع فقیر^۸ نامید.^۹

1. UN(2000), OECD(2001)
2. Ravallion & Chen(2003), Ravallion(2004)
3. McCulloch & Boulch(2000), Kakwani & Perina(2000)
4. McCulloch & Boulch(2000), Kakwani & Perina(2000), Son(2003)
5. Absolut
6. Relative
7. Super Pro-poor Growth
8. Kakwani & Perina(2000)
9. Kraay(2004)

هر دوی این تعاریف، به شاخص اندازه‌گیری فقر بستگی دارند.

ب. آیا همواره رشد به نفع فقیر است؟

بر حسب تعریف بانک جهانی، همواره رشد به نفع فقیر است چون به هر حال افراد فقیر از منافع رشد هر قدر کم، بهره‌مند می‌شوند. اما در تعریف دیگر، تنها وقتی رشد به نفع فقیر است که علاوه بر کاهش فقر، نابرابری هم کاهش یابد. بنابراین در تعریف اخیر رشد همیشه به نفع فقیر نمی‌باشد.

ج. رشد به نفع فقیر چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

اتفاق نظر بر این است که رشد به تنهایی عامل مؤثر برای کاهش فقر محسوب نمی‌گردد و در این خصوص، سیاستهای توزیعی نقش مهم و ویژه‌ای دارند. بنابراین، کاهش فقر به عامل متوسط درآمد و نابرابری بستگی پیدا می‌کند. افزایش متوسط درآمد، فقر را کاهش و افزایش نابرابری، فقر را افزایش می‌دهد. در اثر رشد اقتصادی، متوسط درآمد (مصرف) افزایش می‌یابد، اما نابرابری می‌تواند افزایش یا کاهش داشته باشد.

با افزایش (کاهش) نابرابری، به‌طور نسبی منافع حاصل از رشد که مربوط به افراد فقیر می‌شود کمتر (بیشتر) از افراد غیرفقیر خواهد بود. پس اگر کاهش فقر همراه با کاهش در نابرابری نیز باشد، رشد به نفع فقیر است. در نتیجه، برای اینکه بتوان رشد به نفع فقیر را در عمل تعیین کرد، به شاخص اندازه‌گیری فقر و وسیله سنجش نابرابری^۱ نیاز می‌باشد.

دو روش جزئی^۲ و کامل^۳ برای اندازه‌گیری رشد به نفع فقیر مطرح است. در روش جزئی، بدون به‌کارگیری خط فقر و شاخص اندازه‌گیری فقر، رشد به نفع فقیر (بر ضد فقیر) نشان داده می‌شود.^۴ در این روش، بر مبنای آزمونهای مرتبه اول، دوم و سوم غلبه^۵ رشد به نفع فقیر تعیین می‌گردد. مزیت اصلی این روش، آن است که رشد به نفع فقیر به دست آمده، متکی به خط فقر و شاخص خاص اندازه‌گیری فقر نمی‌باشد. اما این روش اشکالاتی هم دارد. به‌طور مثال، روش مزبور به برقراری شرایط غلبه متکی است و در صورت عدم برقراری شرایط غلبه، نمی‌توان تشخیص داد که رشد به نفع فقیر است یا خیر. به علاوه، درجه رشد به نفع فقیر تعیین نمی‌گردد. در این روش نمی‌توان مشخص کرد تا چه اندازه یک جریان رشد نسبت به جریان دیگر رشد، بیشتر یا کمتر به نفع فقیر است.

۱. بطور مشخص شاخص جینی وسیله سنجش نابرابری به شمار می‌آید.

2. Partial Approach

3. Full Approach

۴. روش بانک جهانی (Ravallion & Chen(2003)

5. First Second and Third Order Dominance Tests.

روش کامل همواره قادر است مشخص کند آیا رشد به نفع فقیر است یا خیر. همچنین اندازه آن قابل تعیین است. مطالعات مک کولوک و بالخ، کاکوانی و پرینا، و راوالیون و چن^۱ بر مبنای روش کامل قرار دارند. روش کامل بر عکس روش جزئی می‌تواند جریان‌ات رشد را به‌طور کامل مرتب کند. زیرا در این روش، نرخ و شاخص رشد به نفع فقیر را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، روش کامل هم به خط فقر و هم به شاخص اندازه‌گیری فقر نیاز دارد. نرخ رشد معادل فقر^۲ که در مطالعه کاکوانی، خندکر و سان معرفی و توضیح داده خواهد شد، روش کامل می‌باشد.

د. بر چه اساس می‌توان گفت رشد به نفع فقیر است؟

به منظور نشان دادن رشد به نفع فقیر می‌توان از منحنی اصابت رشد استفاده کرد (روش بانک جهانی). منحنی فوق بیان می‌کند چگونه نرخ رشد بین گروه‌های مختلف درآمدی تغییر می‌کند. بدین منظور، تابع توزیع تجمعی^۳ درآمد $f_t(y)$ را که نسبت جمعیت با درآمد کمتر از y در زمان t است، معرفی می‌کنیم. از معکوس تابع فوق $y(P)$ ، درآمد P امین گروه درآمد به دست می‌آید:

$$y_t(P) = F_t^{-1}(y)$$

$$y_t(P) = L_t'(P)\mu_t$$

که در آن، $L_t(P)$ منحنی لورنز با شیب $L_t'(P)$ ، و μ_t میانگین درآمد است. بدین ترتیب تابع اصابت رشد $g_t(P)$ به دست می‌آید:

$$g_t(P) = \frac{y_t(P) - y_{t-1}(P)}{y_{t-1}(P)}$$

و یا:

$$g_t(P) = \left[\frac{L_t'(P)}{L_{t-1}'(P)} \right] (\gamma + 1) - 1$$

که در آن، $\gamma = \frac{\mu_t}{\mu_{t-1}} - 1$ نرخ میانگین درآمد است. مساحت زیر این منحنی، رشد به نفع فقر است و با انجام آزمونهای غلبه سطوح فقر مرتب می‌گردد. این روش اندازه‌گیری رشد به نفع فقیر با توجه به تعریف بانک جهانی بود.

۱. راوالیون و چن با هردو روش جزئی و کامل، رشد به نفع فقیر را اندازه‌گیری کردند. مطالعه فوق، نخست منحنی اصابت رشد (Growth Incidence Curve) را به دست می‌آورد (روش جزئی)، سپس نرخ رشد به نفع فقیر را به صورت مساحت زیر منحنی اصابت رشد نشان می‌دهد (روش کامل).

2. Poverty Equivalent Growth Rate

۳. و یا هزینه

شاخص دیگر رشد به نفع فقیر شاخص کاکوانی و پریناست. بر اساس این شاخص، تغییر کلی در فقر شامل دو اثر می‌گردد. اثر رشد عبارت است از اثر رشد بر فقر وقتی که توزیع درآمد تغییر نکرده باشد و اثر نابرابری، تغییر در فقر ناشی از تغییر در نابرابری است وقتی که درآمد کل تغییری ننموده باشد. بنابراین، درصد تغییر در فقر به ازای یک درصد افزایش در نرخ رشد، کشش فقر نسبت به رشد (η) است که شامل دو اثر می‌باشد: اثر خالص رشد (η_g) یعنی درصد تغییر در فقر با ثابت بودن توزیع درآمد و اثر نابرابری (η_l) یعنی درصد تغییر در فقر به ازای تغییر در نابرابری وقتی رشد تغییر نکرده باشد. اثر خالص رشد همواره منفی است، اما اثر نابرابری می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. بدین ترتیب، شاخص رشد به نفع فقیر (φ) عبارت است از:

$$\varphi = \frac{\eta}{\eta_g}$$

وقتی اثر نابرابری منفی است، چنانچه شاخص رشد به نفع فقیر بزرگ‌تر از یک باشد ($\varphi > 1$) رشد به نفع فقیر خواهد بود. در این حالت، اگر شاخص رشد به نفع فقیر کوچک‌تر از یک باشد ($\varphi < 1$)، رشد کاملاً به نفع فقیر نیست هر چند شمول فقر را کاهش داده باشد و این رشد به‌طور ضعیف به نفع فقیر است که در واقع همان رشد ریزشی از غنی به فقیر می‌باشد. در صورتی که شاخص رشد به نفع فقیر منفی باشد ($\varphi < 0$)، رشد، فقر را افزایش می‌دهد و رشد تشدیدکننده فقر^۱ است. به‌طور خلاصه اگر اثر نابرابری منفی ($\eta_l < 0$) باشد، رشد به نفع فقیر و اگر اثر نابرابری مثبت ($\eta_l > 0$) باشد، رشد به نفع غنی^۲ خواهد بود.

۱. پیشینه تحقیق

رابطه بین رشد، نابرابری و فقر در مطالعات داخل کشور چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در بین مطالعات انجام گرفته می‌توان به مطالعه وحید محمودی^۳ اشاره داشت که با تفکیک تغییرات فقر به دو اثر رشد و توزیع مجدد و با استفاده از داده‌های مصرف شهری و روستایی طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ به تبیین رابطه بین رشد و فقر و نابرابری در ایران پرداخت و نشان داد بین رشد اقتصادی و فقر رابطه معکوس و بین فقر و نابرابری رابطه مستقیم برقرار است. همچنین توصیه گردید دولت به سیاستهایی توجه کند که به‌طور همزمان رشد و توزیع مجدد را مدنظر قرار می‌دهد و اولویت به سیاستهای رشد

1. Immiserising Growth

2. Pro-Rich

3. Vahid Mahmoudi (2001) "Growth-Equity Decomposition of a Change in Poverty: An Application to Iran" UNU/WIDER Development Conference on Growth and Poverty 25-26 May Helsinki

محوری داده شود که زمینه افزایش درآمد گروههای فقیر را فراهم می‌آورد. **اسدزاده و پل**^۱ با بررسی تغییرات در میزان فقر یک دوره ده ساله (۱۳۶۲-۱۳۷۲) در مناطق شهری و روستایی ایران و استفاده از شاخصهای فقر و منحنیهای اصابت فقر^۲، رابطه بین فقر، رشد، و توزیع مجدد را نشان دادند. تحلیل مطالعه **اسدزاده و پل** بر مبنای سه بررسی به عمل آمده است: بررسی اول بر پایه سیاست به نفع فقیر؛ بررسی دوم برای دوره جنگ؛ و بررسی سوم دوره‌ای که وجه غالب استراتژی رشد محور است، صورت گرفته و نتایج عمده به شرح زیر است:

سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ سالهای افزایش فقر بوده به طوری که فقر در مناطق شهری حتی به بیش از دو برابر افزایش یافته است. این افزایش در فقر را می‌توان به طور عمده در اثر جنگ، رکود اقتصادی و کاهش درآمد نفتی به حساب آورد. طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲ میزان فقر کاهش یافت و این کاهش فقر به خاطر تأثیر مثبت سیاستهای تعدیل اقتصادی دولت می‌باشد. در دوره ده ساله میزان فقر در مناطق روستایی قدری کاهش پیدا کرده، در حالی که فقر در مناطق شهری بیش از ۴۰ درصد افزایش داشته است.

خسرو پیرائی^۳ در مطالعه خود با استفاده از مفهوم رشد به نفع فقیر "**کاکوانی و پیرنا**" به ارزیابی رشد اقتصادی و تأثیر آن بر فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور طی برنامه پنجساله اول ایران پرداخت. نتایج حاکی از آن است که طی سالهای برنامه پنج ساله اول، میزان فقر در مناطق روستایی، شهری و کل کشور کاهش پیدا کرده است و تجزیه تغییرات در فقر به اثر خالص رشد و اثر نابرابری، نشان داد که اثر خالص رشد، منفی اما اثر نابرابری مثبت بوده است. بنابراین، جمعیت فقیر روستایی، شهری و کل کشور در خلال سالهای فوق بر حسب شاخص مختلف فقر کاهش یافته و شاخص رشد به نفع فقیر بر حسب شاخصهای مختلف فقر بیانگر آن است که رشد اقتصادی در کلیه مناطق روستایی، شهری و یا کل کشور به نفع فقیر بوده است.

رابطه بین رشد، فقر و نابرابری به طور وسیع به ویژه در سالهای اخیر، مطالعه شده است. رابطه بین رشد و نابرابری مورد مجادله شدید قرار دارد. **سایمون کوزنت**^۴ فرضیه U معکوس را در این خصوص مطرح کرد. به این صورت که با افزایش درآمد سرانه، نابرابری ابتدا بدتر می‌شود و سپس بهبود می‌یابد.

1. A. Assadzadeh and S. Paul(2001) "Poverty, Growth and Redistribution-A Case Study of Iran" UNU/WIDER, Discussion Papper. No.2001/124
2. Poverty Incidence Curves
3. Khosrow Piraee(2004) "Dose Economic Growth Help Poor People? Evidence from Iran in the First Five-year Plan" Iranian Economic Review No.11 vol.9 pp: 85-99
4. Simon Kuznet(1955)

فرضیه فوق مورد توجه و تأیید بسیار قرار گرفت.^۱ در حالی که مطالعات متعددی الگوی معکوس را رد کردند.^۲

رابطه بین رشد و فقر نیز به‌طور وسیع، مورد مطالعه واقع شده است. مطالعات متعدد بر رابطه قوی رشد و کاهش فقر تأکید داشته‌اند. ریزشی بودن رشد از غنی به فقیر دیدگاه غالب دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بوده است. بر اساس این دیدگاه، منافع رشد ابتدا متوجه افراد غنی می‌گردد و سپس افراد فقیر از آن منتفع می‌شوند. به عبارت دیگر، افراد فقیر به‌طور غیرمستقیم از طریق جریان عمودی غنی به فقیر از منافع رشد بهره‌مند می‌گردند. همچنین این امکان وجود دارد که رشد اقتصادی، فقر را افزایش دهد و این وقتی است که نابرابری به اندازه‌ای شدید باشد که اثر مثبت رشد نتواند اثر معکوس افزایش نابرابری را جبران کند. به عبارت دیگر، رشد تشدیدکننده فقر است.^۳ در ذیل به تعدادی مطالعات عمده اشاره می‌گردد.

دالر و کری^۴ به بررسی رشد اقتصادی، درآمد متوسط افراد فقیر و رشد درآمد کل در ۹۲ کشور در چند دهه اخیر پرداختند. همچنین با مطالعه مؤلفه‌های رشد و اثر آن بر سهم درآمد فقیرترین افراد، به این نتیجه رسیدند که اثر این مؤلفه‌ها بسیار کم است و متوسط درآمد ۵۰ درصد افراد فقیر جامعه با متوسط درآمد کل به یک نسبت افزایش پیدا می‌کند.

راوالیون و چن^۵ به‌منظور نشان دادن رابطه بین رشد و فقر، منحنی اصابت رشد^۶ را معرفی کردند. این منحنی نشان می‌دهد که چگونه نرخ رشد درآمد سرانه بین گروه‌های مختلف درآمدی تغییر می‌کند. منحنی فوق رشد به نفع فقیر را اندازه‌گیری می‌کند. نتایج مطالعه فوق حاکی از آن است که طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ درآمد سرانه در چین سالانه ۷ درصد رشد کرده و این نرخ رشد برای فقیرترین درصد درآمدی ۳ درصد و برای ثروتمندترین ۱۱ درصد بوده است. این در حالی است که رشد به نفع فقیر حدود ۴ درصد می‌باشد.

1. Kravis 60, Oshima 62, Adelman & Morris 71, Ahluwalia 73, 76, Paukert 73, Robinson 76, Ram 88.

2. Anand & Kanbor 84, Fields 89, Oshima 94, Deininger & Squire 96.

۳. مراجعه شود به مطالعه بهاگواتی ۱۹۷۸

4. D. Dollar and A. Kraay(2000) "Growth is good for the Poor" World Bank, Department Research Group. March

5. M. Ravallion & Sh. Chen(2003) "Measuring Pro-poor Growth" World Bank, Department Research Group.

6. Growth Incidence Curve

راوالیون^۱ با مطالعه روش و تعاریف مختلف رشد به نفع فقیر و طرح سؤالات مختلف درباره رشد به نفع فقیر^۲ که تعریف یک همان تعریف مک کولوک - بالخ و کاکوانی - پرینا و تعریف دو تعریف راوالیون - چن می‌باشد معادله ساده زیر را برای نرخ رشد به نفع فقیر ارائه نمود:

نرخ رشد به نفع فقیر در تعریف دو = تصحیح توزیعی تعریف یک ضربدر نرخ معمولی رشد

همچنین نرخ کاهش فقر در اثر رشد را به صورت زیر مطرح کرد:

نرخ کاهش فقر = [عدد ثابت ضربدر یک منهای شاخص نابرابری] به توان θ ضربدر نرخ معمولی رشد که در آن، عدد ثابت منفی و θ پارامتر ($\theta \geq 1$) است. در مطالعه فوق $\theta = 3$ در نظر گرفته شده و نرخ کاهش فقر مستقیماً برابر حاصل ضرب $(1 - G)$ در نرخ رشد می‌باشد که در آن، G ضریب جینی است و شاخص نابرابری می‌باشد. بدین ترتیب به سؤالات طرح شده پاسخ داد.

کاکوانی - پرینا^۳ با توضیح مفهوم رشد به نفع فقیر و معرفی شاخص رشد به نفع فقیر، چگونگی رشد اقتصادی را در سه کشور جمهوری دموکراتیک مردمی لائوس،^۴ تایلند و کره تحلیل کردند. نتایج نشان می‌دهد رشد در کشور کره به شدت به نفع فقیر است اما در کشورهای لائوس و تایلند به طور ضعیف به نفع فقیر عمل کرده است.

سان^۵ با معرفی "منحنی رشد فقر"^۶ امکان‌پذیری پاسخ به این سؤال را نشان داد که آیا رشد اقتصادی به نفع فقیر است یا خیر؟ روش به کار رفته در خصوص رابطه بین رشد، نابرابری و فقر در مطالعه فوق بر مبنای قضیه اتکینسون^۷ می‌باشد. نتایج زیر برای کشور تایلند به دست آمده است که نرخ رشد سالانه متوسط درآمد طی سالهای ۱۹۸۸-۱۹۹۰ برابر ۹/۰۶ درصد بیش از منحنی رشد $[g(P)]$ می‌باشد. بنابراین، رشد طی سالهای فوق به نفع فقیر نبوده است. در دوره بعد ۱۹۹۰-۱۹۹۲ نیز که نرخ رشد سالانه درآمد سرانه ۷/۴۹ درصد بوده است، وضعیت مشابه برقرار است و رشد به نفع فقیر نمی‌باشد. فقر کاهش یافته، اما منافع رشدی که متوجه افراد فقیر شده کمتر از افراد غیرفقیر بوده است. وضعیت رشد در دوره ۱۹۹۲-۱۹۹۴ تغییر کرد و منحنی رشد فقر $[g(P)]$ بیش از نرخ رشد سالانه درآمد سرانه گردید. در دوره فوق، رشد به نفع فقیر می‌باشد. همچنین رشد طی سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۶ نیز به نفع فقیر عمل کرده است. متأسفانه رشد به نفع فقیر در دو دوره پی در پی ۱۹۹۶-۱۹۹۸ و ۱۹۹۸-۲۰۰۰

1. M. Ravallion(2004) "Pro-Poor Growth: A primer" World Bank, Development Research Group

۲. برخی از این سؤالات بدین شرح می‌باشند: آیا رشد به نفع فقیر است؟ چه عواملی موجب می‌شوند رشد بیشتر به نفع فقیر باشد؟

3. N. Kakwani and E. M. Perina(2000) "Pro-Poor Growth and Income Inequality" Asia Development Bank, Oct.-3

4. Lao PDR

5. H. H. Son(2004) "A note on measuring Pro-poor growth" World Bank, Development Research Group.

6. Poverty Growth Curve

7. Atkinson's Theorem

که متوسط نرخ رشد، به‌خاطر بحرانهای مالی منفی گردید، ادامه پیدا نکرد. همچنین روش فوق برای ۸۷ کشور و ۲۴۱ نرخ رشد پیاده گردید. از ۲۴۱ نرخ مشاهده شده، در ۹۵ مورد نرخ رشد به نفع فقیر بوده و در ۹۴ مورد به نفع فقیر نبوده و در ۹ مورد تشدید کننده فقر بوده است و به ۴۳ مورد هم پاسخ مشخص داده نشد. نرخ رشد در ۴۲ مورد منفی بوده است. سان نتیجه‌گیری کرد چون در اکثریت موارد نتایج قطعی درباره چگونگی رشد، بدون خط فقر و شاخص فقر مشخصی به دست آمده است، روش به‌کار رفته در مطالعه، کاملاً قوی می‌باشد.

فونتز^۱ اندازه اثرات رشد و نابرابری را با استفاده از داده‌های واقعی کشورهای مختلف بررسی کرد و نشان داد در کشورهای با درآمد متوسط، یک توزیع درآمد جزیبی می‌تواند اثر قابل توجهی بر اندازه فقر داشته باشد. همچنین رشد به نفع فقیر می‌تواند افرادی را که در کشورهای مختلف در فقر به سر می‌برند، رهایی بخشد.

لوپز^۲ به سیاستهای در جهت افزایش رشد بمنظور کاهش فقر و نابرابری توجه کرد و این مسئله را مطرح کرد که آیا نتایج چنین سیاستها در کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است یا خیر؟ بر اساس نتایج به‌دست آمده، در کوتاه‌مدت رشد اقتصادی به اندازه‌ای قوی نیست که بر نابرابری غلبه کند، اما در بلندمدت رابطه رشد و نابرابری منفی است و رشد می‌تواند فقر را کاهش دهد.

کاکوانی، خندکر و سان^۳ به روابط بین رشد اقتصادی، نابرابری و فقر با استفاده از مفهوم رشد به نفع فقیر توجه کردند. مطالعه فوق نشان داد تا چه اندازه افراد فقیر از منافع رشد بهره‌مند می‌شوند. ابتدا با استفاده از معیارهای مختلف روشهای متعددی که در تعریف و اندازه‌گیری رشد به نفع فقیر مطرح شده‌اند، بررسی گردید و به نقش کلیدی برقراری اصل یکنواختی^۴ تأکید شد و در این راستا شاخص "رشد به نفع فقیر"ی ارائه گردید که اصل یکنواختی را تأمین می‌کند. شاخص فوق را "نرخ رشد معادل فقر"^۵ نامیدند. روش فوق برای سه کشور آسیایی کره، تایلند و ویتنام پیاده گردید.

۲. معرفی الگو

به‌منظور نشان دادن رابطه بین رشد اقتصادی، نابرابری و فقر در این تحقیق از روشهای مختلف **راوالیون و چن، سان، کاکوانی و پزینا، خندکر و سان** استفاده شده است. ابتدا تأکید می‌گردد نرخ رشد به نفع فقیر به‌دست آمده باید اصول زیر را تأمین کند:

1. R. Fuentes(2004)
2. H. Lopez(2004)
3. N. Kakwani, Sh. Khandeker & H. H. Son (2004) "Pro-Poor Growth: Concepts and Measurement with Country Case Studies" UNDP, International Poverty Centre, working Paper. No.1 ,Aug
4. Monotonicity Axiom
5. Poverty Equivalent Growth Rate

اصل ۱. نرخ رشد به نفع فقیر باید با سطح فقر سازگار باشد، یعنی نرخ رشد به نفع فقیر مثبت (منفی)، بمنزله کاهش (افزایش) در فقر است.

اصل ۲. اصول استاندارد اندازه‌گیری فقر باید برای شاخص اندازه‌گیری فقر مربوط به نرخ رشد به نفع فقیر برقرار باشد. به عبارت دیگر، شاخص اندازه‌گیری فقر باید اصول زیر را دارا باشد:

اصل کانونی^۱. میزان فقر محاسبه شده، نباید با تغییر درآمد فقیر تغییر کند.

اصل یکنواختی. با هر کاهش در درآمد افراد فقیر، فقر افزایش می‌یابد.

اصل پرداخت انتقالی^۲. پرداختهای کاهش‌دهنده نابرابری بین افراد فقیر، باید فقر را کاهش دهد.

برقراری اصل یکنواختی، نقش کلیدی در اندازه‌گیری رشد به نفع فقیر دارد. بر اساس این اصل، درصد کاهش فقر، به‌طور یکنواخت تابع افزایشی نرخ رشد به نفع فقیر است. کاهش فقر، هم به رشد و هم به توزیع منافع رشد بین افراد فقیر و غیرفقیر بستگی دارد. بنابراین رشد به تنهایی شرط لازم برای کاهش است، اما شرط کافی نمی‌باشد. این موضوع، نشان می‌دهد که رابطه یکنواختی بین رشد و کاهش فقر وجود ندارد. اما شاخص رشد به نفع فقیر^۳ که با کاهش فقر رابطه یکنواخت مستقیم دارد و منطبق بر اصل یکنواختی است، شرط لازم و کافی برای کاهش فقر می‌باشد. شاخصهای رشد به نفع فقیر مطرح‌شده توسط مک کولوک و بالخ تحت عنوان "رشد در جهت فقر"^۳ شناخته شده و شاخصهای رشد به نفع فقیر کاکوانی، خندکر و سان تحت عنوان "نرخ رشد معدل فقر"^۴ منطبق بر اصل یکنواختی می‌باشد. اما شاخصهای رشد به نفع فقیر راوالیون و چن و کاکوانی و پرینا اصل یکنواختی را تأمین نمی‌کنند. برای اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر ابتدا منحنی اصابت رشد را به دست می‌آوریم. با معکوس کردن تابع توزیع تجمعی درآمد^۴ $f_t(P)$ ، درآمد p امین گروه درآمدی $y_t(P) = F_t^{-1}(y)$ به دست می‌آید:

$$y_t(P) = \mu_t L_t(P) \quad ; \quad y'_t(P) \quad (1)$$

که $L_t(P)$ شیب منحنی لورنز و μ میانگین درآمد است. بدین ترتیب منحنی اصابت رشد $g_t(P)$ عبارت است از:

$$g_t(P) = \frac{y_t(P) - y_{t-1}(P)}{y_{t-1}(P)}$$

و یا

$$g_t(P) = \frac{\mu_t L_t(P) - \mu_{t-1} L_{t-1}(P)}{y_{t-1}(P)}$$

با فرض $\gamma = \frac{\mu_t}{\mu_{t-1}} - 1$ که γ نرخ رشد متوسط درآمد است، نتیجه خواهد شد:

$$g_t(P) = \frac{L'_t(P)(\gamma + 1)}{L'_{t-1}(P)} \quad (2)$$

سپس شاخص رشد به نفع فقیر کاکوانی - پیرینا به دست می‌آید. اثر رشد بر فقر (η) شامل دو اثر است: یکی اثر بر فقر با ثابت بودن توزیع درآمد (η_g) و دیگری اثر بر نابرابری وقتی درآمد کل تغییر نکرده (η_l)

$$\eta = \eta_g + \eta_l$$

که در آن، η کشش کل فقر^۱ و η_g اثر درآمدی رشد بر فقر می‌باشد. به عبارت دیگر، η درصد تغییر در فقر به ازای یک درصد افزایش نرخ رشد با ثابت بودن نابرابری و η_l اثر نابرابری یعنی درصد تغییر در فقر ناشی از درصد تغییر نابرابری با ثابت بودن متوسط درآمد می‌باشد. بنابراین شاخص رشد به نفع فقیر کاکوانی - پیرینا (ϕ) به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\phi = \frac{\eta}{\eta_g} \quad (3)$$

که با کشش نابرابری منفی ($\eta_l < 0$)، چنانچه $(\phi) > 1$ باشد رشد به طور قوی به نفع فقیر است و در این حالت چنانچه $(\phi) < 1$ باشد، رشد به طور ضعیف به نفع فقیر است^۲ و اگر $\phi < 0$ باشد، رشد به ضرر فقیر است.^۳

همچنین شاخص رشد به نفع فقیر سان نیز به دست می‌آید. بدین منظور منحنی اصابت فقر^۴ استخراج می‌گردد. نخست که سهم متوسط درآمد P درصد پائین جمعیت است به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$L(P) = \frac{\mu_p P}{\mu} \quad (4)$$

که در آن، μ_p متوسط درآمد پایین جمعیت است. رابطه (۴) را بر حسب μ_p نوشته و لگاریتم گرفته می‌شود:

$$\ln \mu_p = \ln \mu l(P) - \ln P \quad (5)$$

1. Poverty Elasticity

۲. در واقع همان رشد ریزشی است. ۳. در واقع همان رشد تشدید کننده فقر است.

4. Poverty Incidence Curve

با گرفتن مشتق کل از رابطه (۵) و جایگزین کردن $d \ln(P) = 0$ ، $d \ln \mu = \gamma$ و $d \ln \mu_p = g(P)$ در آن خواهیم داشت:

$$g(P) = \gamma + d \ln L(P) \quad (۶)$$

که در آن، $g(P)$ منحنی اصابت فقر می‌باشد. با فرض $P = 100$ منحنی لورنز تغییر نمی‌کند. $\Delta L(P) = 0$ یعنی $d \ln L(P) = 0$ در آن صورت $g(P) = \gamma$ است و به ازای $P < 100$ چنانچه منحنی اصابت فقر بزرگ‌تر از نرخ رشد متوسط درآمد جامعه $\langle g(P) \rangle$ باشد؛ رشد به نفع فقیر خواهد بود چون کل منحنی لورنز به بالا منتقل $[L(P)]^0$ می‌شود. چنانچه منحنی اصابت فقر کوچک‌تر از نرخ متوسط درآمد جامعه $\langle g(P) \rangle$ شود؛ رشد، فقر را کاهش می‌دهد ضمن آنکه نابرابری افزایش می‌یابد. بنابراین، رشد به‌طور ضعیف به نفع فقر است و یا رشد ریزشی می‌باشد. چنانچه منحنی اصابت فقر منفی $[g(P)]^0$ گردد؛ رشد، تشدیدکننده فقر خواهد بود. بالاخره شاخص رشد به نفع فقر کاکوانی، خندکر و سان اندازه‌گیری می‌شود. همانطور که قبلاً تأکید شد دو عامل نرخ رشد و تغییر در نابرابری بر کاهش فقر مؤثر است. میزان فقر (θ) عبارت است از:

$$\theta = \int_0^z P(z, x) f(x) dx \quad (۷)$$

که در آن، P شاخص فقر، Z خط فقر و X درآمد است، با گرفتن مشتق از رابطه بالا و تقسیم آن بر θ نتیجه خواهد شد:

$$\ln(\theta) = \frac{1}{\theta} \int_0^z \frac{\partial P}{\partial x} dx f(x) dx \quad (۸)$$

با $P(Z, Z) = 0$ و $X(P)$ میزان درآمد P درصد جمعیت و مشتق‌گیری، رابطه زیر بدست می‌آید:

$$d \ln(\theta) = \frac{1}{\theta} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(P) g(P) d(P) \quad (۹)$$

که در آن $g(P) = d \ln x(P)$ است و نرخ رشد درآمد P درصد افراد می‌باشد. با نوشتن به‌صورت لگاریتم و مشتق‌گیری خواهیم داشت:

$$d \ln x(P) = d \ln \mu + d \ln L'(P) \quad (۱۰)$$

با جایگذاری $d \ln \mu = \gamma$ که نرخ رشد متوسط درآمد است، به رابطه زیر می‌رسیم:

$$g(P) = \gamma + d \ln L'(P) \quad (۱۱)$$

با جایگزینی این رابطه در (۹) خواهیم داشت:

$$d \ln \theta = \gamma \eta + \frac{1}{\theta} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(P) d \ln L'(P) d(P) \quad (۱۲)$$

که در آن، $\eta = \frac{1}{\theta} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(P) d(P)$ کشش فقر نسبت به رشد است. اثر نابرابری کاهش فقر عبارت

است از:

$$e = \frac{1}{\theta\gamma} \int_0^H \frac{\partial P}{\partial x} x(P) d \ln L'(P) dp \quad (۱۳)$$

با $\delta = \frac{d \ln \theta}{\gamma}$ که کشش کل فقر است، رابطه (۱۲) به صورت زیر در می‌آید:

$$\delta = \eta + e \quad (۱۴)$$

اگر تغییر در نابرابری ناشی از رشد، کل فقر را کاهش دهد، رشد به نفع فقیر است. بنابراین اگر کشش کل فقر بزرگتر (کوچکتر) از کشش فقر نسبت به رشد باشد، رشد به نفع فقیر (بر ضد فقیر) خواهد بود. نرخ رشد معادل فقر (γ^*) عبارت است از نرخ رشدی که به همان میزان فقر را کاهش دهد. γ نرخ رشدی است که تغییری در نابرابری به وجود نمی‌آورد. به عبارت دیگر، هر فرد در جامعه منافع یکسانی از رشد را دریافت می‌کند. $\delta\gamma$ عبارت است از کاهش فقر در اثر نرخ رشد به‌طور خنثی توزیع‌شده یعنی نابرابری تغییر نکرده که با $\eta\gamma^*$ یعنی درصد کاهش فقر مربوط به نرخ رشد γ^* برابر است. بنابراین نرخ رشد معادل فقر γ^* به صورت زیر می‌باشد:

$$\gamma^* = \left(\frac{\delta}{\eta}\right)\gamma = \phi\gamma \quad (۱۵)$$

که در آن، $\phi = \frac{\delta}{\eta}$ همان شاخص به نفع فقیر **کاکوانی-پرینا** است. اگر γ^* بزرگتر (کوچکتر) از γ باشد، نرخ رشد به نفع فقیر (بر ضد فقیر) می‌باشد. اگر γ^* بین صفر و γ باشد، رشد، نابرابری را افزایش داده اما فقر کاهش یافته، بنابراین رشد به‌طور ضعیف به نفع فقیر بوده است و یا به عبارت دیگر، رشد ریزشی از غنی به فقیر است. بالاخره اگر $\gamma^* < 0$ باشد، رشد فقر را افزایش می‌دهد و تشدیدکننده فقر **بهاگواتی** است.

نرخ رشد معادل فقر، نشان می‌دهد که آیا نرخ رشد عادلانه است؟ به‌علاوه می‌توان مشاهده کرد آیا درصد کاهش فقر، تابعی افزایشی نسبت به نرخ رشد معادل فقر است؟ بنابراین حداکثر مقدار نرخ رشد معادل فقر، حداکثر میزان درصد کاهش فقر نیز می‌باشد. نتیجه به‌دست آمده این است که می‌توان عملکرد کشور را بر مبنای نرخ رشد معادل فقر (نه نرخ رشد) ارزیابی کرد. به عنوان مثال اگر کشش کل فقر کشوری $\frac{2}{3}$ کشش فقر نسبت به رشد باشد، در آن صورت نرخ رشد واقعی ۹ درصد، برابر نرخ رشد معادل فقر ۶ درصد می‌باشد. یعنی نرخ رشد مؤثر برای کاهش فقر ۳ درصد کمتر از نرخ رشد واقعی است و این می‌رساند که کشور از سیاست‌های به نفع فقیر تبعیت نکرده است. از طرف دیگر، اگر کشش کل فقر ۲۰ درصد بیشتر از کشش فقر نسبت به رشد باشد، در آن صورت نرخ رشد واقعی ۹ درصد، برابر

نرخ رشد معادل فقر ۱۰/۸ درصد است. در این صورت نرخ رشد مؤثر برای کاهش فقر (۱/۸) بیش از نرخ رشد واقعی است، چون رشد به نفع فقیر می‌باشد.

۳. یافته‌های تحقیق

داده‌ها و اطلاعات، از نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی مرکز آمار ایران استخراج شده و محاسبات لازم برای به‌دست آوردن نرخ رشد متوسط درآمد صورت گرفته، نتایج در جداول (۱) و (۲) نشان داده شده است. با استفاده از الگوی معرفی شده، رشد به نفع فقیر تعیین می‌گردد. بدین منظور، منحنی اصابت رشد را به‌دست می‌آوریم. نتیجه را می‌توان در جدول (۳) و نمودار (۱) مشاهده کرد.

جدول-۱. خط فقر، متوسط درآمد خانوار شهری و روستایی و متوسط درآمد افراد فقیر (ریال/سالانه/خانوار)

سال	متوسط درآمد خانوار		متوسط درآمد افراد فقیر		خط فقر	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
۱۳۷۴	۷۳۶۸۲۴۳	۴۵۶۱۳۴۸	۴۵۰۷۶۶۴	۲۷۹۲۶۶۷	۵۱۵۲۷۴۰	۲۸۶۳۲۶۰
۱۳۷۵	۹۸۷۹۳۵۸	۵۸۶۵۰۲۷	۶۶۲۶۷۵۵	۲۸۰۳۸۷۸	۷۰۱۹۴۶۰	۳۳۶۹۶۰۰
۱۳۷۶	۱۲۱۱۵۶۵۶	۷۴۴۴۸۱۶	۸۱۲۴۴۴۶	۳۶۰۲۵۱۶	۸۱۷۶۳۲۰	۴۱۸۱۷۶۰
۱۳۷۷	۱۵۱۵۱۸۹۴	۹۳۶۷۷۶۰	۹۳۵۰۹۱۳	۴۵۰۵۴۶۸	۱۰۱۲۷۵۲۰	۵۲۹۳۳۲۰
۱۳۷۸	۱۸۵۶۴۹۵۲	۱۱۵۶۱۵۳۴	۱۰۵۶۹۷۹۴	۶۰۸۴۵۴۳	۱۱۹۸۵۵۴۰	۶۸۰۱۹۰۰
۱۳۷۹	۲۲۳۸۷۷۲۵	۱۳۰۴۷۴۱۱	۱۱۸۳۴۲۴۵	۶۰۹۵۱۵۵	۱۲۵۸۴۶۷۶	۷۵۲۵۰۵۶
۱۳۸۰	۲۵۸۳۱۵۲۷	۱۵۲۰۰۱۴۹	۱۴۶۵۴۰۴۳	۸۱۱۳۶۶۲	۱۴۹۸۴۲۳۲	۸۵۲۹۹۳۶
۱۳۸۱	۳۳۱۰۴۸۶۸	۱۹۰۰۲۶۱۰	۱۷۹۴۳۳۰۲	۱۰۴۶۳۵۴۲	۱۸۵۲۹۹۴۴	۱۰۸۹۲۳۷۶

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی ۱۳۷۴-۸۲

جدول-۲. نرخ رشد متوسط درآمد ۱۳۷۴-۱۳۸۲

دوره	شهری	روستایی
۱۳۷۴-۷۶	۰/۶۵	۰/۶۴
۱۳۷۶-۷۸	۰/۵۲	۰/۵۵
۱۳۷۸-۸۰	۰/۳۹	۰/۴
۱۳۸۰-۸۲	۰/۵۵	۰/۵۹

مأخذ: محاسبات محقق بر مبنای اطلاعات مرکز آمار ایران

همانطور که در جدول (۲) نشان داده شده، نرخ رشد سالانه متوسط درآمد مناطق شهری و روستایی کشور در دوره ۱۳۷۴-۱۳۷۶ به ترتیب ۰/۶۵ و ۰/۶۴ می‌باشد. از آنجا که اصابت رشد برای کلیه دهکهای درآمدی بین صفر و نرخ رشدهای ذکر شده در بالا می‌باشد، بنابراین رشد اقتصادی در این دوره با نابرابری همراه است و در نتیجه منافع ناشی از رشد به‌طور متناسب بیشتر نصیب افراد غیرفقیر شده است.

جدول-۳. منحنی اصابت رشد مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

۱۳۸۰-۸۲		۱۳۷۸-۸۰		۱۳۷۶-۷۸		۱۳۷۴-۷۶		دهکهای درآمدی
روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	
۰/۳۹	۰/۵	۰/۳	۰/۵۵	۰/۴	۰/۳	۰/۶۴	۰/۶	دهک اول
۰/۳۲	۰/۴۴	۰/۵۷	۰/۵۸	۰/۳۹	۰/۳۲	۰/۶۵	۰/۵۶	دهک دوم
۰/۲۹	۰/۴۵	۰/۵۸	۰/۵۶	۰/۳۹	۰/۳۴	۰/۶۱	۰/۵۵	دهک سوم
۰/۳۱	۰/۴۶	۰/۶	۰/۵۴	۰/۳۹	۰/۳۵	۰/۵۶	۰/۵۴	دهک چهارم
۰/۳۴	۰/۴۸	۰/۵۹	۰/۵۴	۰/۳۸	۰/۳۶	۰/۵۳	۰/۵۳	دهک پنجم
۰/۳۵	۰/۴۷	۰/۵۹	۰/۵۳	۰/۳۹	۰/۳۷	۰/۵۲	۰/۵۴	دهک ششم
۰/۴۹	۰/۴۷	۰/۵۷	۰/۵۲	۰/۳۹	۰/۳۸	۰/۵۱	۰/۵۳	دهک هفتم
۰/۵	۰/۴۶	۰/۵۷	۰/۵۱	۰/۳۸	۰/۴	۰/۵	۰/۵۴	دهک هشتم
۰/۵۱	۰/۴۷	۰/۵۷	۰/۵۱	۰/۳۶	۰/۴	۰/۴۹	۰/۵۳	دهک نهم
۰/۵۵	۰/۴۸	۰/۵۶	۰/۵۱	۰/۲۳	۰/۳۵	۰/۴۸	۰/۵	دهک دهم

مأخذ: یافته‌های تحقیق

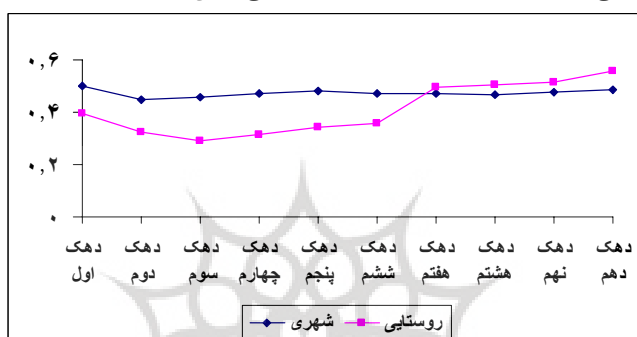
نمودار-۱. منحنی اصابت رشد در مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۴-۱۳۷۶



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نرخ رشد درآمد سرانه برای دوره ۱۳۷۶-۷۸ در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۰/۵۲ و ۰/۵۵، در دوره ۱۳۷۸-۸۰ به ترتیب مناطق شهری و روستایی ۰/۳۹ و ۰/۴، و در دوره ۸۲-۱۳۸۰، ۰/۵۵ و ۰/۵۹ می‌باشند. مانند قبل در دوره‌های ذکر شده نیز، رشد اقتصادی با نابرابری همراه بوده و منافع حاصل از رشد بیشتر نصیب افراد غیرفقر شده است.

نمودار-۲. منحنی اصابت رشد مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۶-۱۳۷۸



مأخذ: یافته‌های تحقیق

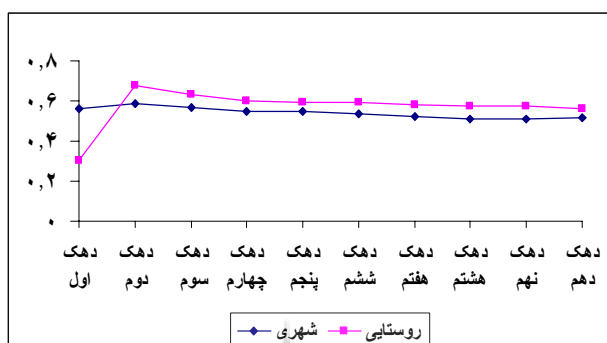
نمودار-۳. منحنی اصابت رشد در مناطق شهری و روستایی ۱۳۷۸-۱۳۸۰



مأخذ: یافته‌های تحقیق

با توجه به منحنی اصابت رشد مناطق شهری و روستایی ایران در دوره ۸۲-۱۳۷۴، هرچند فقر کاهش یافته است، ولی رشد در این دوره با نابرابری همراه بوده و به طور متناسب سود بیشتری از رشد نصیب افراد غیرفقر شده است.

نمودار-۴. منحنی اصابت رشد در مناطق شهری و روستایی ۱۳۸۰-۱۳۸۲



مأخذ: یافته‌های تحقیق

شاخصهای سرشماری، شکاف فقر و شدت فقر (FGT) برای سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی ایران اندازه‌گیری شده و نتایج در جداول (۴)، (۵) و (۶) نشان داده شده است. با توجه به شاخص سرشمار، تعداد افراد فقیر در طول دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی کاهش یافته است. البته باید توجه شود که این شاخص تنها تعداد افراد فقیر را مشخص می‌کند و در مورد شدت و عمق فقر هیچ گونه اطلاعاتی نمی‌دهد.

جدول-۴. اندازه‌گیری فقر بر اساس شاخص سرشمار در ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
شهری	۰/۴۷	۰/۳۸	۰/۳۳	۰/۳۴	۰/۳۲	۰/۳۹	۰/۳۴	۰/۳۲	۰/۲۶
روستایی	۰/۳۷	۰/۳۷	۰/۳۶	۰/۳۷	۰/۳۴	۰/۴۲	۰/۳۲	۰/۳۲	۰/۳۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق

با توجه به شاخصهای شکاف فقر و FGT ، شدت و عمق فقر برای دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲ در مناطق شهری کاهش و در مناطق روستایی افزایش یافته است.

جدول-۵. اندازه‌گیری فقر بر اساس شاخص شکاف فقر در ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
شهری	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۰۰۶	۰/۰۳	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۰۲	۰/۰۳	۰/۰۱۲
روستایی	۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۱	۰/۰۷	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۶- اندازه‌گیری فقر بر اساس شاخص *FGT* در ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
شهری	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۴	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۳
روستایی	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳۴	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق

منحنی رشد - فقر با توجه به سهم دهکهای درآمد متوسط برای مناطق شهری و روستایی در دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲ ایران به دست می‌آید. نتایج در جدول (۷) ارائه شده است.

جدول ۷- منحنی رشد - فقر در مناطق شهری روستایی ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

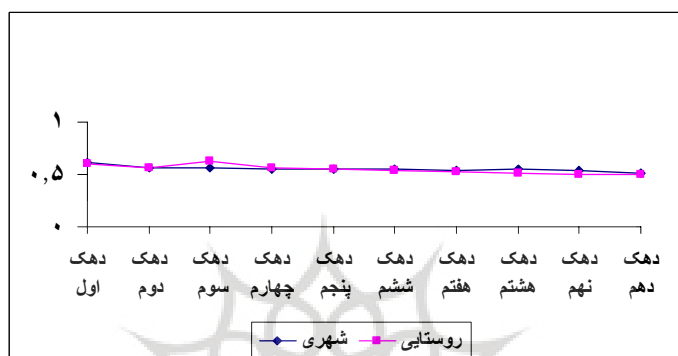
دهکهای درآمدی	۱۳۷۶-۱۳۷۴		۱۳۷۸-۱۳۷۶		۱۳۸۰-۱۳۷۸		۱۳۸۲-۱۳۸۰	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
دهک اول	۰/۶۱	۰/۶۲	۰/۳۵	۰/۳۹	۰/۳۸	۰/۴	۰/۴۶	۰/۱۸
دهک دوم	۰/۵۶	۰/۶۴	۰/۳۵۳	۰/۳۲	۰/۲۶	۰/۳۵	۰/۴۹	۰/۵۶
دهک سوم	۰/۵۵۹	۰/۶۲	۰/۳۶	۰/۲۹	۰/۲۸	۰/۳۴	۰/۴۷	۰/۵۲
دهک چهارم	۰/۵۵۴	۰/۵۶	۰/۳۷	۰/۳۱	۰/۲۸۷	۰/۳۵	۰/۴۶	۰/۴۹
دهک پنجم	۰/۵۴۵	۰/۵۴	۰/۳۸	۰/۳۴	۰/۲۹	۰/۳۳	۰/۴۵	۰/۴۸
دهک ششم	۰/۵۴۷	۰/۵۳	۰/۳۷۹	۰/۳۵	۰/۳۱	۰/۳۴	۰/۴۴	۰/۴۷
دهک هفتم	۰/۵۴۴	۰/۵۲	۰/۳۷۸	۰/۳۸	۰/۳۲	۰/۳۴	۰/۴۲	۰/۴۶
دهک هشتم	۰/۵۴۴	۰/۵۱	۰/۳۷۲	۰/۳۹	۰/۳۴	۰/۳۳	۰/۴۱	۰/۴۶
دهک نهم	۰/۵۴	۰/۵۰	۰/۳۸۲	۰/۴	۰/۳۴	۰/۳۱	۰/۴۱	۰/۴۶
دهک دهم	۰/۵۱	۰/۴۹	۰/۳۹	۰/۴۴	۰/۲۹	۰/۱۹	۰/۴۲	۰/۴۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نرخ رشد سالانه متوسط درآمد در مناطق شهری و روستایی در دوره ۱۳۷۴-۱۳۷۶ به ترتیب، ۰/۶۵ و ۰/۶۴ می‌باشد (جدول (۲)). از آنجا که منحنی رشد- فقر برای کلیه دهکهای درآمدی بین صفر و نرخ رشدی مطرح شده می‌باشد، بنابراین رشد اقتصادی در این دوره با نابرابری همراه بوده است. در نتیجه، منافع ناشی از رشد به طور متناسب برای افراد فقیر در مقایسه با افراد غیرفقیر کمتر بوده است. نرخ رشد سالانه متوسط درآمد متوسط مناطق شهری و روستایی در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۸ به

ترتیب، ۰/۵۲ و ۰/۵۵ می‌باشد (جدول (۲)). در این دوره نیز رشد همراه با نابرابری بوده است، در نتیجه افراد فقیر به طور ضعیف از رشد منتفع شده‌اند.

نمودار ۵- منحنی رشد - فقر مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۶-۱۳۷۴



مأخذ: یافته‌های تحقیق

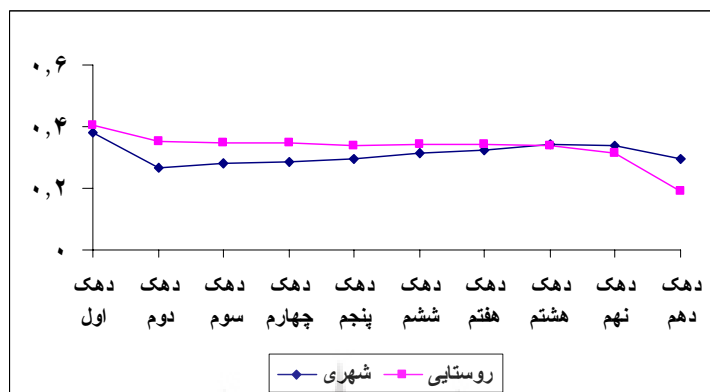
نمودار ۶- منحنی رشد - فقر مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۶-۱۳۷۸



مأخذ: یافته‌های تحقیق

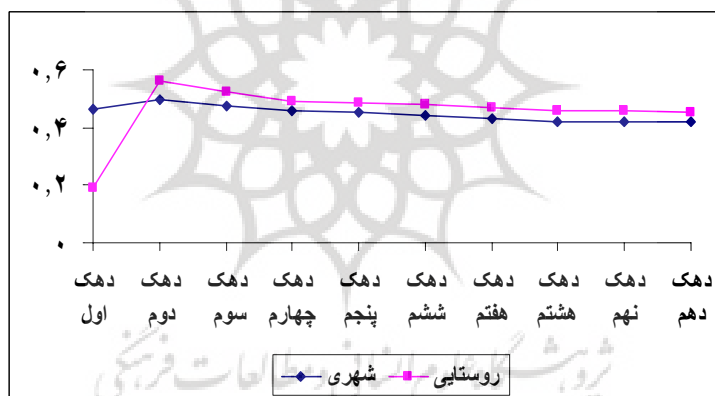
نرخ رشد سالانه درآمد متوسط مناطق شهری و روستایی، برای دوره ۱۳۷۸-۱۳۸۰ به ترتیب، ۰/۳۹ و ۰/۴ و این نرخ رشد برای دوره ۱۳۸۰-۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی ۰/۵۵ و ۰/۵۹ می‌باشد. مانند قبل، در دوره‌های ذکرشده، رشد به‌طور ضعیف به نفع فقر بوده است.

نمودار-۷. منحنی رشد - فقر مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۸-۱۳۸۰



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار-۸. منحنی رشد - فقر مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۸۰-۱۳۸۲



مأخذ: یافته‌های تحقیق

در کل، با به دست آوردن منحنی رشد - فقر مناطق شهری و روستایی ایران در دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲، می‌توان مدعی شد که اگرچه رشد، فقر را کاهش داده است؛ اما رشد با نابرابری همراه بوده و منافع ناشی از رشد، به‌طور متناسب برای افراد غیرفقیر بیشتر از افراد فقیر بوده است.

شاخص رشد به نفع فقیر **کاکوانی - خندکر - سان** نیز بر اساس نرخ رشد معادل فقر مطرح گردیده است. برای محاسبه شاخص رشد به نفع فقیر فوق ابتدا باید کشش کل فقر، کشش فقر نسبت به نابرابری و کشش فقر نسبت به رشد تعیین شوند. شاخص رشد به نفع فقیر با توجه به شاخصهای

مختلف فقر ارائه خواهد شد. بررسی جداول نشان می‌دهد که با وجود متفاوت بودن شاخصهای فقر، نتایج، یکسان می‌باشد. نتایج این محاسبات در جداول (۸)، (۹)، (۱۰) و (۱۱) به تفکیک شاخصهای فقر و مناطق شهری و روستایی ملاحظه می‌شود.

جدول-۸. شاخص رشد به نفع فقر، نرخ فقر معادل رشد و نرخ مبادله بین رشد و نابرابری برحسب شاخص شکاف فقر در مناطق شهری ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	نرخ فقر معادل رشد	نرخ مبادله بین رشد و نابرابری	شاخص رشد به نفع فقر	کشش فقر	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد
۱۳۷۴	۰/۱	-۰/۶۲	۰/۴	-۲/۶	۴/۳	-۶/۹
۱۳۷۵	۰/۱۷	-۰/۴۸	۰/۵	-۸/۸	۸/۱۵	-۱۶/۹۷
۱۳۷۶	۰/۱۱	-۰/۴۸	۰/۵۱	-۸۰	۷۶	-۱۵۶
۱۳۷۷	۰/۰۷	-۰/۶۳	۰/۳	-۴/۵	۷/۵	-۱۲
۱۳۷۸	۰/۰۵	-۰/۷۵	۰/۲۴	-۱/۸۶	۵/۶	-۷/۴۶
۱۳۷۹	۰/۱۴	-۰/۸۹	۰/۷۴	-۱۱/۶	۱۴/۰۶	-۱۵/۷
۱۳۸۰	۰/۰۳	-۰/۷۶	۰/۲۳	-۱۰/۵	۳۳/۸	-۴۴/۳
۱۳۸۱	۰/۰۴	-۰/۸۴	۰/۱۵	-۴/۷	۲۵/۸	-۳۰/۵
۱۳۸۲	۰/۰۴	-۰/۷۹	۰/۲	-۱۶/۵	۶۳/۷	-۸۰/۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق

شاخص رشد به نفع فقیر در اکثر موارد مثبت ولی کوچک‌تر از یک می‌باشد و این نتیجه حاصل می‌شود که رشد در مناطق شهری و روستایی ایران به طور ضعیف به نفع فقرا عمل کرده است. در دو مورد شاخص رشد به نفع فقیر مناطق روستایی برای شاخص شکاف فقر و شاخص شدت فقر *FGT* متفاوت می‌باشد. با توجه به این که در محاسبه شاخص *FGT* وزن بیشتری به خانوارهای بسیار فقیر داده می‌شود، بیشتر بودن شاخص رشد به نفع فقیر در این شاخص، حاکی از منفعت بیشتری است که خانوارهای بسیار فقیر از رشد اقتصادی به دست می‌آورند، در نتیجه برای این دو مورد نیز رشد به طور ضعیف به نفع فقیر نه به ضرر آنها عمل می‌کند.

جدول-۹. شاخص رشد به نفع فقر، نرخ فقر معادل رشد و نرخ مبادله بین رشد و نابرابری برحسب شاخص شکاف فقر در مناطق روستایی ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	نرخ فقر معادل رشد	نرخ مبادله بین رشد و نابرابری	شاخص رشد به نفع فقر	کشش فقر	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد
۱۳۷۴	۰/۰۷	۰/۶	۰/۳۹	-۱۵/۵	۲۴	-۳۹/۵
۱۳۷۵	-۰/۰۲	۱/۰۶	-۰/۰۷	۰/۴	۶	-۵/۶
۱۳۷۶	۰/۰۰۵	۰/۹۷	۰/۰۲	-۰/۲	۷	-۷/۲
۱۳۷۷	۰/۰۷	۱/۲	-۰/۲۷	۲/۲	۱۰	-۷/۸
۱۳۷۸	۰/۰۲۳	۰/۹	۰/۱	-۰/۸۴	۷/۶	-۸/۴۴
۱۳۷۹	-۰/۰۱۹	۱/۱۵	-۰/۱۵	۰/۶	۴/۶	-۴
۱۳۸۰	۰/۰۲	۰/۸۷	۰/۱۲	۲/۵	۱۷/۷۵	-۲۰/۲
۱۳۸۱	۰/۰۴۵	۰/۸	۰/۱۸	-۴/۴	۱۹/۹	-۲۴/۳
۱۳۸۲	۰/۰۲	۰/۹۳	۰/۰۶	-۰/۶	۸/۷۲	-۹/۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که مشاهده می‌شود، با توجه به شاخص رشد به نفع فقیر نیز در دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲، رشد در مناطق شهری و روستایی ایران به‌طور ضعیف به نفع فقرا عمل کرده است. تنها در سال ۱۳۷۷ در مناطق شهری و روستایی که شاخص رشد به نفع فقیر با توجه به شاخص *FGT* در جدول (۱۰) و جدول (۱۱) منفی بوده، رشد به ضرر فقرا بوده است. این امر می‌تواند به دلیل غلبه میزان نابرابری بر رشد باشد و موجب شده باشد رشد قویاً به ضرر فقیر عمل کند یا به عبارت دیگر تشدیدکننده فقر باشد.

جدول-۱۰. شاخص رشد به نفع فقر، نرخ فقر معادل رشد و نرخ مبادله بین رشد و نابرابری برحسب شاخص *FGT* در مناطق شهری ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	نرخ فقر معادل رشد	نرخ مبادله بین رشد و نابرابری	شاخص رشد به نفع فقر	کشش فقر	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد
۱۳۷۴	۰/۱	۰/۵۶	۰/۴	-۱۲/۲	۱۵/۸	-۲۸
۱۳۷۵	۰/۱۵	۰/۵	۰/۴۴	-۸	۱۰	-۱۸
۱۳۷۶	۰/۰۹	۰/۶	۰/۴۲	-۱۶	۲۲	-۳۸
۱۳۷۷	-۰/۰۴	۱/۱۷	-۰/۱۷	۰/۸	۵/۴	-۴/۶

ادامه جدول -۱۰.

سال	نرخ فقر معادل رشد	نرخ مبادله بین رشد و نابرابری	شاخص رشد به نفع فقر	کشش فقر	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد
۱۳۷۸	۰/۰۷۷	۰/۶	۰/۳۵	-۶/۴	۱۱/۶	-۱۸
۱۳۷۹	۰/۰۰۸	-۰/۹	۰/۰۴	-۰/۰۶	۱۴	-۱۴/۶
۱۳۸۰	۰/۰۹	-۰/۳	۰/۶	-۸۰	۳۸	-۱۱۸
۱۳۸۱	۰/۰۸	-۰/۶۸	۰/۳	-۳۱	۶۷	-۹۸
۱۳۸۲	۰/۰۲	-۰/۸	۰/۱۴	-۲/۶	۱۵/۴	-۱۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول-۱۱. شاخص رشد به نفع فقر، نرخ فقر معادل رشد و نرخ مبادله بین رشد و نابرابری برحسب شاخص *FGT* در مناطق روستایی ایران ۱۳۷۴-۱۳۸۲

سال	نرخ فقر معادل رشد	نرخ مبادله بین رشد و نابرابری	شاخص رشد به نفع فقر	کشش فقر	کشش فقر نسبت به نابرابری	کشش فقر نسبت به رشد
۱۳۷۴	۰/۰۵	۰/۶۸	۰/۳۱	-۴۳	۹۵	-۱۳۸
۱۳۷۵	۰/۰۵	۰/۷۸	۰/۲۱	-۸	۳۰	-۳۸
۱۳۷۶	۰/۰۱	۰/۹	۰/۰۵	-۱/۴	۲۶	-۲۷/۴
۱۳۷۷	-۰/۰۲	۱/۰۸	-۰/۰۸	-۱/۴۴	۱۹/۴۴	-۱۸
۱۳۷۸	۰/۰۵	۰/۷۳	۰/۲۶	-۵/۹	۱۶/۶	-۲۲/۵
۱۳۷۹	۰/۰۱۸	۰/۸۶	۰/۱۴	-۴	۲۴	-۲۸
۱۳۸۰	۰/۰۲۴	۰/۸۵	۰/۱۵	-۲/۷	۱۵/۳	-۱۸
۱۳۸۱	۰/۱	۰/۵۸	۰/۴۲	-۱۰	۱۴	-۲۴
۱۳۸۲	۰/۰۳	۰/۹۲	۰/۱	-۳	۳۵	-۳۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از محاسبه نرخ رشد معادل فقر در جدول‌های (۸) تا (۱۱) ملاحظه می‌شود. با توجه به روابط ذکر شده در قسمتهای قبل، چون این نرخ در هر سال بین صفر و نرخ رشد اقتصادی است (برای کلیه سالها به استثنای سال ۱۳۷۷)، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، می‌توان گفت در دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲

در مناطق شهری و روستایی ایران، رشد اقتصادی به‌طور ضعیف به نفع افراد فقیر بوده است. تنها در سال ۱۳۷۷ در مناطق شهری و روستایی به دلیل غلبه نابرابری بر رشد، رشد به ضرر فقیر عمل کرده و تشدیدکننده فقر بوده است. نتایج محاسبه نرخ مبادله بین رشد و نابرابری نیز در جدولهای (۸) تا (۱۱) آورده شده است.

نرخ مبادله بین رشد و نابرابری می‌تواند ابزار مهمی برای سیاستگذاری دولتها در جهت کاهش فقر باشد. این نرخ نشان می‌دهد که چه میزان رشد اقتصادی برای خنثی کردن نابرابری لازم است. بالاتر بودن رشد از این نرخ، به این معناست که میزان نابرابری بالاتر است و لذا لازم است از سیاستهایی استفاده شود که نابرابری را کاهش می‌دهد. با توجه به شاخصها و جدولهای ذکر شده در مناطق شهری و روستایی، ملاحظه می‌شود سیاست فوق نمی‌تواند کاربرد چندانی در ایران داشته باشد و این امر نشان می‌دهد که توجه به استراتژیهای در جهت کاهش نابرابری، از اهمیت کمتری برخوردارند. از این رو، دنبال کردن سیاستهایی در جهت افزایش نرخ رشد معادل فقر، در ایران سریع‌تر می‌تواند به کاهش فقر منجر شود.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به محاسبات انجام شده و اندازه‌گیری شاخصهای رشد به نفع فقیر، مشاهده شد تعداد افراد فقیر در مناطق شهری و روستایی ایران در دوره ۱۳۷۴-۱۳۸۲ کاهش یافته است. در همین دوره، شدت و عمق فقر در مناطق شهری کاهش و در مناطق روستایی افزایش داشته است. کشش فقر نسبت به رشد در دوره ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی منفی و قدر مطلق آن بیشتر از یک است. به عبارت دیگر، به شرط اینکه نابرابری در توزیع درآمد ثابت باشد، با افزایش یک درصد در متوسط درآمد جامعه (رشد)، فقر بیش از یک درصد کاهش می‌یابد. ولی در همین دوره کشش فقر نسبت به نابرابری مثبت است. یعنی یک درصد افزایش در نابرابری توزیع درآمد، باعث افزایش بیش از یک درصد در فقر می‌شود؛ به شرط اینکه متوسط درآمد جامعه ثابت باشد. با توجه به موارد بالا، از آنجا که نابرابری در جامعه افزایش یافته است، کشش کل فقر کوچک‌تر از کشش فقر نسبت به رشد می‌شود و لذا افزایش در رشد باعث کاهش در فقر نمی‌شود. یعنی با افزایش یک درصدی در نرخ رشد، فقر کمتر از یک درصد کاهش می‌یابد. همچنین با توجه به شاخصها و متغیرهای به‌دست آمده، رشد اقتصادی طی سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی به‌طور ضعیف به نفع فقرا عمل کرده است. چون نابرابری در جامعه وجود دارد، این اجازه را به رشد نمی‌دهد که همه منافع حاصل از آن، نصیب افراد فقیر شود و به طور متناسب، سود ناشی از رشد بیشتر، به افراد غیرفقیر می‌رسد. تنها در سال ۱۳۷۷، به دلیل غلبه نابرابری بر رشد، رشد به ضرر فقیر عمل کرده و تشدیدکننده فقر بوده است. در نهایت با در نظر گرفتن نرخ مبادله بین رشد و نابرابری و بررسی میزان رشد و نابرابری در جامعه، علی‌رغم تأثیر نامطلوب رشد بر نابرابری، هنوز رشد اقتصادی می‌تواند در جهت کاهش فقر عمل کند.

با توجه به نتایج ذکر شده، می‌توان گفت وجود فقر در یک جامعه برخاسته از تلفیق دو عامل پایین بودن سطح درآمد و توزیع نابرابر درآمد در بین خانوارهاست به گونه‌ای که افزایش در متوسط درآمد جامعه (رشد) فقر را کاهش می‌دهد؛ و افزایش در نابرابری توزیع درآمد موجب گسترده‌گی فقر می‌شود. بنابراین، در کنار رشد، توزیع درآمد نیز مسیر دیگری است که سیاست‌های اقتصادی از طریق آن، رفاه جامعه فقیر را متأثر می‌سازد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در این تحقیق، هر چند که نابرابری توزیع درآمد، قسمتی از فواید رشد اقتصادی در ایران را زایل می‌کند، ولی همچنان، رشد توانایی کاهش فقر را دارد. بنابراین مناسب است بر سیاست‌های اتخاذ شده در جهت افزایش نرخ رشد معادل فقر تأکید جدی به عمل آید. ارزیابی رشد اقتصادی در استانها و بخشهای مختلف اقتصادی صورت گیرد و تمرکز برنامه‌های فقرزدایی بر مناطقی که محروم و فقیر شناخته شده‌اند، پیشنهاد و تأکید می‌گردد.



منابع

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (سالهای مختلف). *رشد اقتصادی*،
 بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (سالهای مختلف). *گزارش سالانه اقتصادی و ترازنامه*.
 بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (سالهای مختلف). *گزارش شاخصهای اقتصادی*.
 بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (سالهای مختلف). *نماگرهای اقتصادی*.
 مرکز آمار ایران. (سالهای مختلف). *سالنامه آماری*.
- Assadzadeh, A. (1997). *Income distribution and poverty in Iran*. Ph.D. dissertation. University of western Sydney
- Assadzadeh, A. and Paul, S. (2001). United Nations university, WIDER, *Discussion paper*, No. 124.
- Adelman, I. and Morris, C.T. (1971). *Economic growth and social equity in developing countries*. Stanford, CA; Stanford University Press.
- Ahluwalia, M.S. (1974). *Income Inequality: Some Dimensions of the Problem*. Oxford, Oxford University Press.
- (1976). Inequality, poverty and development. *Journal of Development Economics*, Vol. 3, No. 4, PP. 307-42.
- Anand, S. and Kanbur, M.R. (1984). The Kuznets Process and Inequality Development Relationship. *Journal of Development Economics*, Vol. 40, PP. 25-52.
- Atkinson, A. B. (1970). On the measurement of inequality. *Journal of Economic Theory*, Vol. 2, PP. 244-263.
- Bhagwati, J. N. (1988). Poverty and public policy. *World Development Report*, Vol. 16, No. 5, PP. 539-654.
- Deininger, K. and Squire, L. (1996). Measuring Income Inequality: a New Data-base. *World Bank Economic Review*, Vol. 10, No. 3, PP. 565-91.
- Dollar, D. and Kraay, A. (2000). Growth is good for the poor. *World Bank Development Research Group*.
- Field, G.S. (1989). *Changes in poverty and inequality in the developing countries*. Mimeo.
- Fuentes, R. (2004). *Poverty, Pro-poor Growth and Simulated Inequality Reduction*. Human Development Report Office, UNDP, Jan.
- Kakwani, N., Khandker, Sh. and Son, H.H. (2004). *Pro poor Growth: Concepts and Measurement with Country Case Studies*. UNDP, WPI).
- Kraay, A. (2003). *When Is Growth Pro-poor? Cross Country Evidence*. World Bank, Washington DC.
- Kravis, I. B. (1960). International Differences in the Distribution of Income. *Review of Economics and Statistics*, Vol. 42, PP. 408-16.
- Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *American Economic Review*, Vol. 45, PP.1-28.

- Lopez, H. (2004). *Pro growth ,Pro-poor: Is There a Tradeoff?* World Bank (PRMPR), Aug.
- Mahmoudi, V. (2001). *Growth-Equity Decomposition of Change in Poverty: An Application to Iran*. United Nations University, WIDER.
- McCulloch, N., Robson, M. and Boulch, B. (2000). Growth, Inequality and Poverty in Mountania: 1987-96. *IDS working paper*, Sussex, Institute of Development studies.
- OECD. (2001). Rising to the Global Challenge: Partnership for Reducing World Poverty. *Statement by the DAC High Level Meeting*, April. PP. 25-6, Paris.
- Oshin, H. (1962). International comparison of size distribution of family incomes with the special reference to Asia. *Review of Economic and Statistics*, Vol. 44, PP.439-45.
- (1994). Kuznets Curve and Asian Income Distribution in T. Mizoguchi, ed. Making in Economics More Efficient and More Equitable Factors Determining Income Distribution. *Economic Research Series*, No. 29, The Institute of Economic Research, Hitotsubashu University, Tokyo, Oxford University Press.
- Paukert, F. (1973). Income Distribution of Different Levels of Development: A Survey of Evidence. *International Labor Review*, Vol. 108, No. 2, PP. 97-125.
- Pirae, Khosrow. (2004). Does economic growth help poor people? Evidence from Iran in the first five year plan. *Iranian Economic Review*, Vol. 9, No. 11, PP. 85-99.
- Ram, R. (1988). Economic Development and Income Inequality: Further Evidence on the U-Curve Hypothesis. *World Development*, Vol. 16, No. 11, PP. 1371-76.
- Ravallion, M. and Chen, S. (2003). Measuring pro-poor growth. *Economic Letters*, Vol. 78, No. 1, PP. 93-9.
- Ravallion, M. (2004). *Pro-poor Growth :A Primer*. Development Research Group, the World Bank, Washington DC.
- Robinson, S. (1976). Sources of Growth in Less Developed Countries. *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 85, No. 3, PP.391-408.
- Son, H. (2003). A note on pro-poor growth. *Working paper Processed*, World Bank, Washington Dc.
- (2003). *Pro poor Growth: Definitions and Measurements*. Unpublished Mimeo. World Bank, Washington DC.
- (2004). *A note on measuring Pro-poor growth*. World Bank, Development Research Group.
- United Nations. (2000). *A Better World for All*. New York, United Nations.